

## Basics of the impact of gender in crimes against individuals in Shia Islamic jurisprudence, verses of the Qur'an and Iranian law

### ARTICLE INFO

#### Article Type

Research Article

#### Authors

Morteza Abdzadeh

Vahid Nekoonam\*

Naghmeh Farhood

#### How to cite this article

Morteza Abdzadeh, Vahid Nekoonam, Naghmeh Farhood, Basics of the impact of gender in crimes against individuals in Shia Islamic jurisprudence, verses of the Qur'an and Iranian law, *Journal of Quran and Medicine*, 2022:6(4): 237-250.

1. PhD student, Department of Criminal Law and Criminology, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Law, Hazrat Masoumeh University, Qom, Iran (corresponding author).
3. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Andimshek Branch, Islamic Azad University, Andimshek, Iran.

#### \* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: vahid.nekoonam@gmail.com

### ABSTRACT

**Purpose:** The present article with the title "Basics of the effect of gender in crimes against persons in Shia Islamic jurisprudence, verses of the Qur'an and Iranian law" in order to explain the effect of gender in crimes against persons and jurisprudential and legal approaches related to considerations and gender differences between men and women in It is rights.

**Method:** In this research, an analytical-descriptive method has been used to analyze and investigate the effect of gender in this type of crime.

**Findings:** In the perspective of Islamic rights, men and women are completely different from each other in terms of development. Because of these developmental differences, their legal similarity is not possible. The fact that men and women share the ultimate goal of creation does not mean that their duties are completely similar to each other. Therefore, what is related to humanity is available in both groups, and what is related to gender, i.e. femininity and masculinity, is exclusive to the same category. Based on this, the divine task, which requires knowledge, power and authority, belongs to all human beings and is not assigned to a specific gender.

**Conclusion:** The results of the research showed that there are differences in the sentences for crimes against the physical integrity of persons according to gender, the most important examples of which are the condition of men's retribution against women to pay half of the man's full dowry or the non-equality of the dowry of men and women in injuries. The dowry in excess of one-third of the full dowry or the termination of the father's retribution in the case of the child's murder is applicable, while this ruling does not apply to the mother.

**Keywords:** Qur'an, sexuality, crimes against bodily integrity, gender difference, Shia jurisprudence, Sunnis, law, Diyeh.

## مبانی تاثیر جنسیت در جرایم علیه اشخاص در فقه

## اسلامی شیعه، آیات قرآن و حقوق ایران

مرتضی عبدزاده

دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

وحید نکونام\*

استادیار، گروه حقوق، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران (نویسنده مسئول).

نغمه فرهود

استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، واحد اندیمشک، دانشگاه آزاد اسلامی، اندیمشک، ایران.

## چکیده

هدف: مقاله حاضر با عنوان «مبانی تاثیر جنسیت در جرایم علیه اشخاص در فقه اسلامی شیعه، آیات قرآن و حقوق ایران» به منظور تبیین تاثیر جنسیت در جرایم علیه اشخاص و رویکردهای فقهی و حقوقی ناظر به ملاحظات و تفاوت های جنسیتی زن و مرد در حقوق است.

روش: در این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی سعی شده است تا تاثیر جنسیت در این قسم از جرایم تحلیل و بررسی گردد. یافته ها: در نگرش حقوق اسلام زن و مرد به لحاظ تکوینی کاملاً از یکدیگر متمایز می باشند. به دلیل همین تفاوت های تکوینی تشابه حقوقی آنها امکان پذیر نیست. مشترک بودن زن و مرد در هدف غایی خلقت باعث نمی شود وظایف آن دو نیز کاملاً مشابه یکدیگر باشد. بنابراین آنچه مربوط به انسانیت است در هر دو گروه موجود است و آنچه مربوط به جنسیت یعنی زنانگی و مردانگی است منحصر به همان دسته می باشد. بر همین اساس تکلیف الهی که شرط آن داشتن آگاهی، قدرت و اختیار است به همه انسان ها تعلق می گیرد و اختصاص به جنس خاصی ندارد.

نتیجه گیری: نتایج تحقیق نشان داد در احکام جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص با توجه به جنسیت تفاوت هایی وجود دارد که از مهمترین مصادیق آن مشروط بودن قصاص مرد در مقابل زن به پرداخت نصف دیه کامل مرد و یا عدم تساوی دیه زن و مرد در صدمات مستوجب دیه مازاد بر ثلث دیه کامل و یا انتفاء قصاص پدر در صورت قتل فرزند در حالیکه این حکم درباره مادر موضوعیت ندارد.

واژگان کلیدی: قرآن، جنسیت، جرایم علیه تمامیت جسمانی، تفاوت جنسیتی، فقه شیعه، اهل سنت، حقوق، دیه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۳

\* نویسنده مسئول: vahid.nekoonam@gmail.com

## مقدمه

امروزه طرح مسائل زنان به ویژه با رویکرد نابرابری جنسیتی در تمام جوامع در حال توسعه یکی از نکات مورد توجه جامعه شناسان و روانشناسان می باشد. صاحب نظران حوزه توسعه نیز پس از ناکام ماندن الگوهای توسعه قبلی رویکرد جدیدی را در توسعه پیش گرفتند که در آن به طور مشخص جایگاه زنان و مردان تعریف شده و الگوی برابری برای کسب فرصت ها مد نظر می باشد. بررسی وضعیت زنان پس از انقلاب از دیدگاه های مختلف مورد کنکاش قرار گرفته و تصویرهای متضادی ارائه نموده اند. طیف گسترده ای از افرادی که ایران را یک جامعه کاملاً مرد سالار و با تبعیض شدید میان زنان و مردان در همه عرصه ها نشان می دهد و سوی دیگر طیفی که می خواهند هر گونه تبعیض را در مورد زنان در ایران نفی کرده و گاه با دستاویز اسلام به کار خود مشروعیت می بخشند، پیش داورای های متفاوتی را پیش روی پژوهشگران قرار می دهد. یکی از موضوعات مهم پژوهشی-کاربردی مسائل اجتماعی ریشه یابی صحیح و تبیین علمی کج روی ها و انحرافات اجتماعی جنسیت می باشد. بدیهی است ضرورت چنین شناختی در برخورد مناسب با این پدیده نهفته و حل این معضل در درجه نخست منوط به فهم دقیق آن است. همواره در طول تاریخ مفاسد و انحرافات اجتماعی وجود داشته اند اما از آنجا که کیفیت و کمیت آنها با توجه به موقعیت زمانی، مکانی، جنسیتی و ... متفاوت می باشد بنابراین لازم به نظر می رسد که در مقاطع مختلف زمانی و ابعاد مکانی مختلف دلایل و شرایط ایجاد و گسترش انحرافات اجتماعی در دو جنی ارزیابی شود هر چند انحراف و کج روی اجتماعی معانی و تعاریف گسترده ای دارد. منشا تفاوت زن و مرد، جسم متفاوت آنها و خصایص و ماهیت جسمانی هر یک از آنان است؛ امری که با توجه به واقعیت نگری اسلام انعکاس پیدا کرده است. این اصل اساسی منشا همه مسائل و تفاوت ها و در عین حال پایه پذیرفتن ضرورت هایی است که امکان نادیده گرفتنشان ممکن و میسر نیست. پس از جنگ جهانی و رسیدن جوامع به رابطه مستقیم بین عدالت جنسیتی و صلح و تأثیر این عدالت بر ارتقای صلح، در اسناد بین المللی مختلف سعی را بر آن داشتند تا از طریق مساوی دانستن حقوق زن و مرد و رفع هرگونه تبعیض، عدالت جنسیتی را در مورد این اسناد برقرار سازند. در راستای برقراری عدالت جنسیتی می توان قائل به دو دسته اسناد شد:

۱- اسناد تساوی حقوق زن و مرد: در این اسناد اذعان شده که حقوق زن و مرد با یکدیگر مساوی بوده و مقرر می دارد جنسیت نمی تواند موجبات عدم تساوی باشد. از جمله این اسناد منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می باشد.

۲- اسناد حمایتی زنان: در این اسناد کوشیده شده است تا تبعیض و خشونت علیه زنان محو شده و حقوق زنان احیاء شود. از جمله این اسناد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و اعلامیه رفع

برشمرده شده است به شرح زیر می باشد: مجازات قتل عمد، قصاص است و موارد معافیت از قصاص در منابع شرعی و قانونی تصریح شده است. (۲) بنابراین اگر در موردی دلیل خاصی برای استثنا کردن شخصی وجود نداشته باشد، باید به حکم عام قصاص عمل کرد که در مورد مادر هم دلیل خاصی وجود ندارد و مشمول مقررات عمومی قصاص می شود، روایات شرعی که پدر را استثنا کرده اند، قابل تسری به مادر نمی باشند؛ زیرا پاره ای از آنها واژه «والد» را به کار برده اند و این واژه ظهور در پدر دارد.

۱-۲- بررسی ادله قائلین به تساوی جنسیت در قصاص  
برابری در جنسیت، یکی از شرایط ثبوت یا اجرای قصاص است که فقهاء اسلامی، درباره آن، دارای آراء متعدد متفاوتی هستند. با توجه به پذیرش تفاوت میان دیه زن و مرد، نظرات متفاوتی در رابطه با نوع مجازات جنایات عمدی مرد مسلمان نسبت به زن مسلمان وجود دارد؛ چنانکه برخی از فقیهانی که شرط برابری را در جنسیت، از شرایط ثبوت قصاص می دانند، دیه و ارش را جایگزین قصاص می دانند؛ کسانی که در جنایات عمدی مرد نسبت به زن، به طور مطلق به عدم ثبوت قصاص، فتوی می دهند و یا قصاص را صرفاً، در صورت تساوی دیه عضو مورد جنایت بین طرفین می پذیرند و یا در مورد جنایات عمدی که دیه عضو مورد جنایت، به ثلث دیه و یا فراتر از آن می رسد، به سقوط قصاص حکم می دهند؛ این در حالی است که مشهور فقهای امامیه، تساوی در جنسیت را شرط اجرای قصاص می دانند و در جنایات عمدی مرد نسبت به زن، که تفاوت دیه وجود دارد، اجرای قصاص را منوط به پرداخت تفاضل دیه از سوی زن و یا اولیای دم وی می دانند. به نظر می رسد با واکاوی و بازخوانی ادله مورد استناد فقهاء در پذیرش این شرط (خواه در مرحله ثبوت و خواه در مرحله اجراء)، می توان به پشتوانه امضایی بودن احکام مربوط به دیه و همچنین با امان نظر به تاثیر و نقش عنصر زمان در استنباط این احکام، مبنای پذیرش این شرط را مورد مناقشه قرار داد و شرط مذکور را برای ثبوت یا اجرای قصاص، منتفی دانست. (۳) با این مقدمه در مبحث حاضر به بررسی ادله قائلین به تساوی جنسیت در اجرای قصاص می پردازیم.

#### ۱-۲-۱- قصاص نفس

بر اساس موازین شرعی، منابع معتبر فقهی، فتاوی فقها و به تبع آن طبق مقررات قانون مجازات اسلامی، قصاص نفس به عنوان مجازات اولیه در جرم قتل عمدی شناخته شده است. فلذا یکی از مهم ترین حقوق جزای اختصاصی که در کتب فقهی کتاب مستقلی به آن اختصاص داده شده است، قصاص است یعنی انتقام بدنی از کسی که جنایتی را به صورت عمد و عدوان مرتکب شده است که اجرای درست حدود و قصاص مانع متجاوزین به جان و مال و مقررات الهی که ضامن سعادت انسان هاست، می شود و امنیت فردی و اجتماعی را به وجود می آورد تا انسان ها بتوانند به رشد مادی و معنوی خود نائل گشته و مجرمین و ناپاکان نیز تنبیه گردند و از تکرار جرم جلوگیری و موجب تسلی خاطر انسان هایی که ستم بر آنان روا شده است، می شود. این کیفرها سبب می گردد که مجرمین دیگر به خود اجازه ندهند که به همنوعان خود تعدی و به قانون بی حرمتی نمایند

خشونت علیه زنان می باشد که در کنوانسیون اول تلاش بر آن بوده تا هر گونه تبعیض از زنان محو و حقوق آنان گفته شود و در اعلامیه دوم سعی بر آن بوده است تا علاوه بر ذکر حقوق اساسی زنان و مورد توجه قرار گرفتن آن به رفع و از بین بردن خشونت علیه زنان پرداخته شود. «زبان قرآن» و احادیث در مورد احکام زنان، «زبان عرفی» است؛ یعنی این احکام بر طبق عصر نزول صادر شده است؛ در نتیجه، این تفاوت ها فقط تا آن زمان اعتبار داشت و در زمان های دیگر اعتبار ندارند. بعضی از نواندیشان دینی برای این نظریه که احکام مربوط به زنان یک امر عرضی است، دلیلی ذکر کرده اند و آن اینکه تنها احکامی ثابت هستند که تأسیسی باشند نه امضایی، زیرا احکام امضایی، احکام عرفی و اجتماعی هستند، در حالی که احکام تأسیسی، تنها احکام تعبدی می باشند، لذا این احکام، تابع عرف هستند و به نحو همیشگی و ثابت، برقرار نمی باشند؛ به عنوان مثال دیه، حکم تأسیسی اسلام نیست، بلکه سنت اقتصادی، اجتماعی امضا شده است. از این رو بحث از دیه بیش از آنکه شرعی باشد، اجتماعی است. در نظر گرفتن تفاوت یا عدم تفاوت جنسی در حقوق زنان، مهمترین اختلاف مکتب اسلام با عهدنامه های بین المللی حقوق بشر است. روح این اختلاف که در مبانی وجود شناختی و معرفت شناختی هر دو مکتب آشکار می شود، ریشه در این مسئله دارد که مصلحت از جانب چه کسی تعیین گردد. اسلام این امر خطیر را از خداوند متعال طلب می نماید، اما عهدنامه های بین المللی، بشر را تعیین کننده مصلحت خویش می داند. از این رو در اسلام، عدالت از یک واقعیت نفس الامری برخوردار است، اما در حقوق بین المللی، عدالت کاملاً امری نسبی است و بر حسب تجربه های مختلف بشری، معنای آن نیز متغیر می شود.

#### ۱-تاثیر جنسیت در جنایت بر فرزند

تعیین ضمانت اجرای مناسب و سنجیده در قبال مرتکبان قتل عمدی فاقد قصاص از جمله موضوعاتی است که مقنن در راستای تحقق آن، توفیقات ویژه ای نداشته است. (۱)

#### ۱-۱- حکم عدم قصاص پدر و قصاص مادر

در نظام حقوقی ایران به تبعیت از فقه امامیه، وجود رابطه ابوت بین جانی و مجنی علیه از موانع ثبوت قصاص محسوب می شود. بر اساس فقه شیعه، پدر یا جد پدری در صورت قتل فرزند قصاص نمی شوند؛ اما مادر چنین حکمی ندارد. فقهای اهل سنت با تمسک به استحسان، این حکم را شامل مادر نیز دانسته اند. بررسی ادله این حکم نشان می دهد که امکان اثبات این حکم برای مادر وجود دارد و از نظر حقوقی نیز باید راهکارهایی را در این زمینه تعیین نمود، فقهای شیعه تقریباً اتفاق نظر دارند که اگر پدر یا جد پدری فرزند خود را عمداً بکشد، قصاص نمی شود؛ اما این حکم در مورد مادر و سایر اقوام مقتول وجود ندارد؛ مرحوم علامه حلی می گوید: «پدر اگر فرزندش را بکشد قصاص نمی شود. اما فرزند اگر پدرش را بکشد قصاص می شود. همچنین مادر اگر فرزندش را بکشد قصاص می شود و بقیه خویشاوندان مانند اجداد، جدات مادری، برادران، خواهران، عمه ها، خاله ها و دایی ها قصاص می شوند، مهم ترین دلایلی که برای عدم معافیت مادر در صورت قتل فرزند



جمله ابوبکر احمد بن علی الجصاص و ابوحنیفه، زفر بن هذیل و ابویوسفی گویند: در بین زنان و مردان تنها قصاص جاری می شود. مالک بن انس، سفیان ثوری، اوزاعی و ابن ابی لیلی معتقدند که بین زنان و مردان قصاص جاری می شود، چه در حد جان و چه کمتر از حد جان. البته «لیث» می گوید: «هنگامی که مردی بر زنی جنایتی وارد می سازد تنها دیه بر او واجب می شود و قصاص نمی شود». عثمان البتی هم می گوید: «اگر زنی مردی را به قتل برساند، در برابر این کار کشته می شود و از مالش هم نصف دیه گرفته می شود. همچنین اگر زنی جراحاتی را بر مردی وارد سازد. اما اگر مردی زنی را به قتل رساند و یا به او جراحاتی وارد سازد قصاص می شود و چیزی هم به او پرداخت نمی شود». در جای دیگری از عطا ابن ابی رباح (۱۱۴ ه.ق) شعبی (۱۰۳ ه.ق) حسن بصری (۲۲-۱۱۰ ه.ق) نقل شده که حضرت علی (ع) فرمود: «بستگان زن می توانند مرد را به قتل برسانند و نصف دیه را به او بپردازند و یا اینکه نصف دیه مرد را از قاتل بگیرند، همچنین ابوبکر محمد بن احمد السرخسی (۴۸۳ ه.ق) معتقد است: که اگر زنی از روی عمد مردی را به قتل برساند قصاص می شود زیرا آنها از نظر زندگی با هم برابرند. استدلال فقهای حنفی بر این موضوع که مرد در برابر زن قصاص می شود بدون پرداخت نیمی از دیه از سوی اولیای زن و همچنین زن در برابر مرد قصاص می شود. ۱- عموم آیاتی چون «کتب علیکم القصاص فی القتلی» و «کتبنا علیهم فیها أن النفس بالنفس» و ۲- برابری زن و مرد در حیات است. (۱۱)

محمد بن ادریس شافعی (م ۱۵۰-۲۰۴ ه.ق) پیشوای طایفه شافعیان در این زمینه می گوید: «در این موضوع که دو خون در صورت وجود دو شرط آزادی و اسلام با هم برابرند، در بین اهل علم مخالفی را سراغ ندارم، و بنابراین اگر مردی از روی عمد زنی را به قتل برساند کشته می شود، همچنان که اگر زنی، مردی را به قتل برساند کشته می شود. و از زن و یا بستگان او هم به نفع مرد چیزی گرفته نمی شود نه زمانی که زن در برابر کشتن مرد به قتل می رسد و نه زمانی که مرد در برابر کشتن زن به قتل می رسد در این زمینه تفاوتی بین زن با مردی که مرد دیگری را به قتل رسانده نیست». (۱۲)

علی بن محمد بن حبيب الماوردی (۳۶۴-۴۵۰ ه.ق) نیز موافق با این قول است و دلیل خودش را این سخن خدای تعالی می داند: در تورات بر ایشان واجب کردیم که جان در مقابل جان قصاص می شود. «ابوبکر محمد بن عمر و بن حزم» از پدرش و از جدش روایت کرده که پیامبر (ص) نامه ای به اهالی یمن نوشتند و در آن واجبات و مستحبات را بیان کردند که از جمله در نامه مزبور آمده بود که: «مرد در برابر کشتن زن به قتل می رسد» و این صراحت دارد. (۱۳) «قتاده» (۱۱۸ ه.ق) از «انس بن مالک» (۹۳ ه.ق) روایت کرده که مردی یهودی بر کنیزی که زیور آلای با خود داشت عبور کرد بر او هجوم آورد زیورآلاتش را تصاحب کرد و او را در چاهی انداخت. مرد یهودی را پیش پیامبر (ص) بردند و ایشان هم دستور قتل او را صادر کردند. شافعیان معتقدند «مرد در برابر کشتن زن قصاص می شود بی آنکه لازم باشد بستگان زن نیمی از دیه را به بستگان مرد پرداخت کنند. و زن در برابر کشتن مرد قصاص می شود». دلیل این استدلال ایشان موارد زیر می باشد:

۱- برابری زن و مرد در آزادی و اسلام  
 ۲- عموم آیات قصاص (آیات ۴۵ سوره مائده و ۱۷۸ سوره بقره)  
 ۳- روایت عمرو بن حزم که در آن آمده: «مرد در برابر کشتن زن کشته می شود».

۴- سنت فعلی پیامبر (ص) مبنی بر اجرای حکم قصاص در مورد فردی یهودی که زنی را به قتل رسانده بود.

فقیه مذهب مالکی ابوبکر محمد بن عبدالله معروف به ابن عربی (۴۶۴-۵۴۳ ه.ق) از پیامبر (ص) نقل کرده اند: «هرگاه کسی به قتل برسد خانواده او بین دو چیز مخیرند؛ یا اینکه قاتل را بکشند و یا اینکه از او دیه بگیرند». فقهای مالکی هم همچون سایر طوایف اهل سنت قصاص مرد را در مقابل کشتن زن جایز می دانند بدون اینکه نیمی از دیه به قاتل یا بستگان او پرداخت شود. و عمده ترین دلیشان ۱- اجماع ۲- عموم آیات قصاص ۳- روایت پیامبر (ص) ۴- سنت پیامبر (ص) است. (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۰: ۳۹)

موفق الدین ابن قدامة (۵۴۱-۶۲۰ ه.ق) از فقهای مشهور حنبلی در موضوع محل بحث چنین می گوید: «مرد در برابر کشتن زن و زن در برابر کشتن مرد به قتل می رسد، این نظر عموم اهل علم از جمله: نخعی، (۱۹۴ ه.ق) شعبی، (۱۰۳ ه.ق) زهری، (۱۲۴ ه.ق) عمر بن عبد العزیز، (۱۰۱ ه.ق) مالک، (۱۷۹ ه.ق) اهل مدینه، شافعی، (۲۰۴ ه.ق) اسحاق (۲۵۱ ه.ق) و اصحاب رأی است». اما دلایلی که فقهای این مذهب برای نظر خود اقامه کرده اند عبارتند از: ۱- عموم آیات قصاص ۲- سنت پیامبر (ص) ۳- روایت عمرو بن حزم ۴- و دلیل دیگر اینکه زن و مرد به خاطر قذف دیگری حل می خورند اقتضا می کند که آنها در قصاص هم برابر باشند. (۱۴) بر خلاف اجماع مورد نظر فقهای شیعه، فقهای اهل سنت در مذاهب چهارگانه عموماً معتقدند مرد قاتل در برابر قتل عمد زن قصاص می شود بدون اینکه ورثه مقتوله ملزم باشند نصف دیه قاتل را رد کنند. و زن هم در برابر مرد قصاص می شود و دلیل آنها بر این مسئله ۱- آیات قرآن در رابطه با قصاص است. ۲- روایت عمرو بن حزم و روایت نقل شده درباره پیامبر (ص) در مورد قتل مرد یهودی و همچنین اجماع است.

۱-۲-۲- قصاص عضو

قصاص مجازاتی است که از دیرباز در جامعه بشری وجود داشته و ویژگی برجسته آن همانندی جرم و مجازات است. در قانون مجازات اسلامی نیز اگر کسی به جان یا عضو دیگری آسیب برساند، حکم به قصاص او می شود. لذا می توان آنرا مصداق یک تفکر کیفری دارای سازمان اصولی نامید که به هیچ عنوان بر مبنای احتمالات اجرا نمی شود. علاوه بر تمامی شروط لازم برای اجرای کیفر قصاص نفس همانند تساوی در دین و برخورداری از قوه عقل، یکسری شروط اضافی دیگر هم برای اجرای قصاص عضو موجود می باشد که عبارتند از: تساوی اعضا در سالم بودن، تساوی در اصلی بودن اعضا، تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع و اینکه قصاص بیشتر از اندازه جنایت نشده و موجبات تلف جانی یا سایر اعضای وی را فراهم نیاورد. بنابراین، مسلم می شود که شارع و مقنن اسلامی برای اجرای کیفر قصاص، سخت گیری بسیار شدیدی مبذول داشته اند که خود به وضوح التفات ایشان را به مسأله اهمیت تمامیت

جسمانی افراد و اینکه مجرم و جنایتکار واقع شده باشند و نیز موازین حقوق بشری نشان می‌دهد که شائبه هرگونه تحمیل بار اضافی بر جانی منتهی جلوه کند. (۱۵)

۱-۲-۳-۱- ادله فقهای شیعه

شیخ مفید (ره) در مورد قصاص اعضاء و جوارح می‌گوید: زن می‌تواند در اعضاء، جوارح و دندانها، تا آنجا که دیه او با دیه مرد برابر است یعنی تا یک سوم دیه، مرد را قصاص کند، اما در مواردی که دیه بیشتر از این حد باشد، بین زن و مرد قصاص نیست، وزن می‌تواند در برابر جنایتی که بر او وارد شده از مرد مطالبه دیه و ارش کند. (۱۶) شهید ثانی (ره) در این باره می‌گوید: «در اعضا تا زمانی که دیه عضو به یک سوم دیه آزاد و یا بالاتر از آن نرسیده، مرد به نفع زن قصاص می‌شود و چیزی هم برگردانده نمی‌شود، اما زمانی که دیه از این حد گذشت، نصف می‌شود. در مورد جراحات نیز به همین گونه است یعنی تا زمانی که دیه به یک سوم نرسیده مرد و زن، هم از نظر دیه و از نظر قصاص، با هم برابرند، اما زمانی که دیه به یک سوم رسید سهم زن به نصف برگشت می‌کند. سید علی طباطبائی (ره) مؤلف ریاض المسائل نظر خود را در باب تساوی دیه و قصاص زن و مرد چنین بیان می‌کند: در جراحات، زن و مرد هم از نظر قصاص و هم از نظر دیه با یکدیگر برابرند، البته تا زمانی که جراحت به یک سوم دیه مرد آزاد برسد و یا از آن بگذرد، بنابر اختلافی که در اینجا وجود دارد، و از آن به بعد دیه زن نصف شده و قصاص مرد به نفع زن هم تنها در صورتی انجام می‌شود که تفاوت دیه بر مرد برگردانده شود. ولی قصاص زن به نفع مرد به طور مطلق انجام می‌شود و چیزی هم به زن برگردانده نمی‌شود. در این موضوع هیچ قول مخالفی نیافتیم. (۱۷)

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله می‌فرماید: «دیه زن و مرد در اعضا مساوی است. این مطلب تا وقتی است که دیه جراحت زن به یک سوم دیه مرد نرسد و وقتی به این حد رسید، دیه زن نصف دیه مرد می‌شود و با رد تفاوت آن به مرد جانی، می‌تواند او را قصاص نمایند». (۱۸) و اکثر فقهای امامیه رأی به همین نظر می‌دهند. فقهای امامیه معتقد هستند «و یقتص للمراه من الرجل فی الطرف من غیر رد حتی تبلغ دیه الطرف ثلث دیه الحر فضاعدا فتصیر علی النصف و کذا البحث فی الجراح یتساویان فیها دیه و قصاصا مالم تبلغ ثلث الدیه فاذا بلغت ردت المراه الی النصف». اعضاء مرد در برابر زن بدون هیچ پرداختی قصاص می‌شود تا این که دیه عضو به یک سوم دیه انسان آزاد برسد در این صورت دیه عضو زن به نصف بر می‌گردد. در جراحات نیز آن دو در دیه و قصاص مساویند تا جایی که دیه جراحت به یک سوم دیه برسد، آن گاه که به یک سوم رسید، دیه جراحت در زن به نصف تقلیل می‌یابد. و این فقها دلیل خود را اجماع و روایات ذکر کرده‌اند. روایاتی از قصاص عضو زن وجود دارد که در این قسمت به برخی از آنها اشاره می‌نماییم:

روایت صحیح ابان بن تغلب از امام صادق (ع) که از امام پرسیده شد در مورد مردی که یکی از انگشتان زنی را قطع کرده است. چه مقدار دیه دارد؟ امام فرمودند: ده شتر، ابان پرسید: اگر دو انگشت قطع کرده باشد؟ امام فرمودند: بیست شتر، اگر سه انگشت قطع کرده باشند؟ امام فرمودند: سی شتر، و اگر چهار انگشت قطع کرده باشد؟

امام فرمودند: بیست شتر، ابان از امام پرسید: چرا سه انگشت سی شتر و چهار انگشت بیست شتر است، این خبر در عراق به ما می‌رسد ما از گوینده اش دوری می‌جستیم و می‌گفتیم این خبر را شیطان آورده است. امام فرمودند: آرام باش ای ابان، این حکم رسول خدا (ص) است که زن تا ثلث دیه با مرد یکسان است. وقتی به ثلث رسید بر می‌گردد به نصف. (۱۹) روایت صحیح حلبی از امام صادق (ع): امام می‌فرمایند: جراحات مردان و زنان با یکدیگر برابرند؛ دندان زن برابر دندان مرد، جراحات موضعه زن برابر جراحات موضعه مرد، انگشت زن برابر انگشت مرد است تا این که دیه جراحت به یک سوم دیه برسد؛ آن گاه که دیه جراحت به یک سوم دیه رسید، دیه جراحت مرد دو برابر دیه جراحت زن می‌شود. (۲۰)

روایت صحیح جمیل بن دراج از امام صادق (ع): امام فرمودند: زن و مرد در جراحات تا یک سوم دیه مساوی‌اند؛ آن گاه که به یک سوم رسید دیه مرد افزایش می‌یابد و دیه زن کاهش پیدا می‌کند. روایت موثقه ابن ابی یعفر، در این روایت چنین آمده است: از اباعبدالله امام صادق (ع) درباره مردی که انگشت زنی را بریده بود پرسیدم، آن حضرت فرمود: انگشت او بریده می‌شود تا زمانی که به یک سوم دیه زن برسد. پس هنگامی که از یک سوم گذشت، [حق] مرد دو برابر می‌شود. (۲۱) در صحیح دیگری که حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند، آن حضرت درباره مردی که چشم زنی را در آورده بود می‌فرماید: «اگر بخواهند می‌توانند چشم او را در آورند و یک چهارم دیه را به او بپردازند، و اگر زن بخواهد، می‌تواند یک چهارم دیه را از مرد بگیرد.» (با توجه به اینکه به اینکه دیه چشم نصف دیه کامل است اجرای قصاص در صورتی جایز شمرده شده که زن نیمی از دیه چشم، که یک چهارم دیه کامل است را بپردازد). (۲۲)

تنها شیخ طوسی (ره) نظر مخالف داده‌اند و معتقد هستند دیه هرگاه از ثلث تجاوز کند دیه زن کاهش و دیه مرد افزایش می‌یابد. «فاما الجراح فانه یشتک فیها النساء و الرجال: السن بالنسن، و الاصبغ بالاصبع، و الموضحة بالموضحة الی ان تتجاوز المراه ثلث دیه الرجل. فاذا جاوزت الثلث سفلت المراه و تضاعف الرجل علی ما نیننه فیما بعد ان شاء الله» «اما جراحاتها، زنان و مردان در آن مشترک هستند، دندان زن مساوی دندان مرد، انگشت زن مساوی انگشت مرد و جراحت موضعه زخمی در سر است که به استخوان برسد و سپیدی آن معلوم باشد زن مساوی جراحت موضعه مرد تا این که دیه جراحت زن از یک سوم مرد بگذرد، آن گاه که از یک گذشت، دیه زن کاهش و دیه مرد افزایش می‌یابد.» شیخ (ره) در جای دیگری می‌گوید: «زن به نفع مرد و مرد به نفع زن قصاص می‌شود، و زخه‌های آنها تا زمانی که از یک سوم دیه نگذشته با هم برابر است. اما زمانی که به یک سوم دیه رسید دیه زن کم شده و حق مرد افزایش می‌یابد. اگر مردی جراحی به زنی وارد کرد، که دیه آن بیش از یک سوم بود و زن خواست که مرد را قصاص کند، این حق به او داده می‌شود، اما بعد از آنکه او تفاوت دیه جراحت زن و مرد را به مرد برگرداند. و اگر زنی جراحی به مردی وارد ساخت و مرد خواهان قصاص زن شد، او بیش از قصاص جراحی

دیه زن فزونی یافته و دیه زن به نصف تقلیل و تنزیل میباید. به عبارت دیگر دیه زن نصف دیه مرد است مگر در کمتر از ثلث دیه که با هم برابرند مستند این تفصیل روایاتی از جمله روایت «عقل المرأة مثل عقل الرجل حتی تبلغ الثلث من دیتها» می باشد. (۱۶) این تفصیل به عنوان رأی هفت فقیه مدینه و بلکه جمهور اهل مدینه شناخته شده است و کسانی مانند زید بن ثابت، سعید بن عمر بن عبدالعزیز زهری، قتاده، ربیع، مالک لیث بن سعد و شافعی در ام قدیم این نظریه را برگزیده اند. به مقتضای این سیره در قطع هر یک از انگشت های زن مانند مرد ده شتر و یا یکصد دینار، دیه در دو انگشت بیست شتر و یا دویست دینار و در سه انگشت شتر و یا سیصد دینار دیه است و لیکن در قطع چهار انگشت در حالی که برای انگشت مرد به مقتضای قیاس باید چهل شتر و یا چهارصد دینار، باشد به حکم این نصوص برای قطع انگشت زن بیست شتر و یا دویست دینار است. مالک بن انس همین تفصیل را از ربیع از سعید بن مسیب نقل کرده است و برخی بر آن اجماع صحابه را ادعا کرده اند و معتقدند هیچ قول مخالفی نقل نشده است، مگر آنچه از علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) نقل شده است که اسناد آن را به ایشان ناتمام دانسته البته عین این روایت در صحیح ابان بن تغلب به نقل از امام صادق (ع) آمده است که در آن ابان اذعان می کند که این سخن را در عراق شنیده است ولی از آن دوری جسته و می گفته که حکمی شیطانی است ولی امام صادق (ع) فرموده اند: ساکت شو ای ابان این حکم رسول خداست دیه زن برابر با مرد است تا یک سوم و وقتی بدان پایه برسد دیهش نصف می گردد ای ابان با من از روی قیاس سخن گفتمی و هر گاه سنت بر پایه قیاس شکل گیرد از میان می رود» (۱۴)

البته نظر دو مینیز در فقه اهل تسنن ابراز شده است که بنا به نقلی به امیر المومنان علی بن ابی طالب (ع) و بنا به نقل دیگری به ابوحنیفه و اصحاب، او ابن ابی لیلی ابن، شبرمه ابن سیرین، ثوری لیث و شافعی درام جدید نسبت داده شده است. بر اساس این دیدگاه دیه زن به طور کلی نصف دیه مرد است بدون آن که در نفس و در کمتر از ثلث و یا بیشتر از آن در دیه اعضا و جراحات فرقی باشد. بنابراین نظریه و جوهی نیز استدلال شده است از جمله اخباری مانند حدیث معاذ بن جبل از رسول خدا (ص) که فرمود: «دیه المرأة نصف دیه الرجل» (۱۳) و یا استناد به اصل هم چنان که ابن رشد می نویسد: «مهمترین دلیل این، قول اصل است زیرا اصل و قاعده آن است که دیه زن نصف دیه مرد است بنابراین مادامی که دلیل معتبری برای خروج از اصل وجود نداشته باشد باید به آن تمسک و اعتماد کرد و در باب دیات قیاس جریان نمی یابد به ویژه که فرق گذاشتن میان کمتر از ثلث و بیشتر از آن برخلاف قیاس است.» علاوه بر این که ابن قدامه با استمساک بر استحسان بیان میدارد که دیه زن و مرد در نفس مختلف است بنابراین باید دیه اعضا و جراحات نیز مختلف و در نتیجه دیه اعضا و جراحات زن نیز نصف دیه مرد، باشد چنان که دیه یک دست زن نصف دیه یک دست مرد است.» (۱۹) با این حال به ادله قول به، تنصاف جواهایی نیز داده شده است. برای مثال گفته شده: سند روایت معاذ صلاحیت اثبات حکم مخالف با اجماع صحابه و روایات صحیحی مانند روایت عمرو بن شعیب و

که از ناحیه زن به او وارد شده و یا دریافت ارش کامل، حقی برعهده آن زن ندارد» (۲۳)

البته ابن ادریس حلی (ره) نیز در کتاب السرائر در عبارتی که چندان تفاوتی با عبارت شیخ طوسی (ره) در النهایه نمی کند در این زمینه می گوید: «زن به نفع مرد و مرد به نفع زن قصاص می شود و جراحتهای آنها تا زمانی که از یک سوم دیه نگذشته با هم برابر است. پس اگر جراحت به یک سوم دیه رسید، دیه زن کم شده و حق مرد افزایش می یابد. در این دو کتاب، (النهایه و السرائر) حد برابری قصاص زن و مرد «گذشتن از یک سوم دیه» بیان شده است. در حالی که در سایر کتابهای فقهی «رسیدن به یک سوم» را بیان کرده اند. شیخ طوسی (ره) دلیل خود را روایات بیان می کند. البته این روایات از سند ضعیفی برخوردارند. روایت ابوبصیر از امام صادق (ع) که آن حضرت «جراحات زن و مرد مساویند تا این که دیه آن به یک سوم دیه کامل برسد آن گاه که از یک سوم گذشته دیه جراحت مرد دو برابر دیه جراحت زن می شود.» (۲۴) نتیجه این مطلب آن است که: قصاص همانطور که در نفس و جان بین زن و مرد جاری می شود در مورد جراحتهای اعضا بدن نیز هست. و فقهای امامیه معتقدند: اعضای مرد در برابر زن قصاص می شود تا اینکه دیه عضو به یک سوم دیه انسان آزاد برسد در این صورت دیه عضو زن به نصف بر می گردد. در جراحات نیز همین گونه است و فقها دلیل خود را اجماع و روایات می دانند البته شیخ طوسی (ره) در کتاب النهایه و ابن ادریس (ره) در کتاب السرائر نظر مخالف داده اند بر اینکه زن و مرد در قصاص عضو و جراحات با هم برابر هستند و هنگامی که دیه عضو یا جراحت از یک سوم دیه کامل گذشته دیه زن تقلیل پیدا می کند و دیه مرد افزایش می یابد.

۲-۲-۱- ادله اهل سنت

در مورد قصاص عضو در میان زن و مرد، بر طبق فقه شافعی، همچون فقه شیعیه، زن و مرد از لحاظ دیه تا مقدار ثلث برابرند و چنانچه از این مقدار تجاوز کند دیه زن به نصف دیه مرد تنزل می یابد. (۲۵) شافعیه و مالکیه و حنابله معتقدند که قصاص میان زن و مرد در مادون نفس جایز است، زیرا اعضا تابع نفس است. بنابراین همان طور که در صورت قتل، مرد را به جهت زن قصاص می کنند در اعضا نیز مطلب از همین قرار است. لیکن حنیفه می گویند: در مادون نفس، میان زن و مرد و آزاد و بنده قصاص روا نیست و در مورد اعضا باید چون اموال رفتار شود، زیرا همانندی موجود نیست. مثلا شرع، قیمت یک دست آزاد را ۵۰۰ دینار معین کرده که ارزش دست بنده به این مقدار نمی رسد. علت این که با اعضا همچون اموال رفتار کرده اند این است که می گویند اعضا برای حفظ نفس خلق شده است، بنابراین تفاوت مالی باید مطلقا مانع قصاص به شمار آید. اصل تفاوت و اختلاف در دیه زن و مرد پیرامون قطع و نقص عضو و جراحت و جنایات غیر قتل در نگاه فقه اهل تسنن امری مسلم بوده و از هیچ کس قول به تساوی به طو مطلق گزارش نشده است. اما در مقدار و تفاوت و موارد تساوی اختلاف ها و دیدگاه های متعددی دارند. (۱۵) با این حال مشهور فقهای عامه بر این نظرند که زن و مرد در دیه اعضا و جراحات برابرند مادامی که دیه زن به ثلث دیه کامل نرسد و پس از رسیدن مقدار دیه زن به ثلث دیه مرد

مرد یکسانند، اما هنگامی که به یک سوم رسید حق مرد افزایش یافته و حق زن کاهش می یابد.

شیخ طوسی (ره) در کتاب الخلاف این موضوع را اجماعی دانسته است و در النهایه گفته است: «زخم های آنها تا زمانی که از یک سوم نگذشته با هم برابرند اما زمانی که به ثلث دیه رسید حق زن کم و حق مرد افزایش می یابد. همچنین در خبر ابوبصیر هم آمده است: دیه جراحات زن و مرد یکسان است تا زمانی که به یک سوم دیه برسد، پس زمانی که از این مقدار گذشت، دیه جراحات مرد نسبت به دیه جراحات زن دو برابر می شود. (۱۸) روایت جمیل بن دراج و ابوبصیر دو مفهوم را می رسانند: ۱- ملاک نصف شدن دیه زن را رسیدن به ثلث و نه گذشتن از آن بیان کرده اند. ۲- گذشتن از ثلث را ملاک قرار داده اند. و چه بسا اجماع بر این قرار گرفته است که: دیه زن تا پیش از رسیدن به یک سوم برابر است اما هنگامی که به این مقدار رسید یا از این مقدار گذشت دیه زن نصف می شود. برخی در باب دیه زنان معتقد به نصف بودن دیه زن نسبت به دیه مرد در ثلث دیه به بعد می باشند در ضمن صاحب ریاض می نویسد: شیخ (ره) در نهاییه و ابن ادریس (ره) در سرائر و علامه (ره) در ارشاد الاذهان معتقدند که دیه زن در صورتی نصف می شود که از ثلث دیه تجاوز کند. (۱۰) جواهر الکلام در زمینه دیه اعضا و جراحات زن می گوید: «دیه جراحات و اعضای زن نیز، تا زمانی که از یک سوم دیه مرد کمتر نشده، نصف دیه مرد است، اما زمانی که دیه جنایت، خواه جراحات باشد و خواه تلف عضو، ثلث کمتر شد، زن و مرد همه در قصاص و هم در دیه با یکدیگر برابرند. - شهید ثانی (ره) و علامه حلی (ره) در مورد اعضا، چنین می گویند: «از مرد در برابر زن قصاص می شود بدون رد، و دیه آن دو، برابر است تا کمتر از ثلث دیه مرد آزاد و در این صورت دیه زن برمی گردد به نصف دیه مرد که از مرد در برابر زن قصاص می شود با رد تفاوت دیه آنها. روایاتی چون صحیح ابان بن تغلب و جمیل بن دراج که قبلاً ذکر کردیم مبانی این سخن است. «در دیه اعضا، مرد و زن مساویند تا به ثلث دیه کل برسد، چون دیه عضو به ثلث رسید یا زیاده، دیه عضو زن نصف دیه عضو مرد می شود، مثل آن که مردی اگر یک انگشت زنی را ببرد ده شتر می دهد، و اگر دو انگشت زنی را ببرد بیست شتر می دهد و اگر سه انگشت زنی را ببرد سی شتر می دهد و اگر چهار انگشت زنی را ببرد بیست شتر می دهد. برای آن که به ثلث دیه رسیده است که این مقدار در مرد چهل شتر است در زن بیست شتر است. امام خمینی (ره) (در مورد دیه اعضا چنین می گویند: «زن با مرد در دیه های اعضا و جرحها مساوی است تا اینکه به ثلث دیه برسد. سپس زن بر نصف بر می گردد، جانی مرد باشد یا زن بنا بر اقوی، پس در قطع انگشت از زن صد دینار و در دو انگشت دویست و در سه انگشت سیصد و در چهار انگشت دویست دینار می باشد و از مرد برای زن و برعکس آن، در اعضا و جرحها بدون رد، قصاص گرفته می شود تا اینکه به ثلث برسد، سپس با رد اگر زن بر مرد جنایت کند، نه او بر زن، قصاص می گیرد. هر آنچه که از اعضای مرد مانند دو دست و دو پا و منافع و جراح دارای دیه مرد می باشد در آن اعضا از زن دیه می باشد. سید ابوالقاسم خوئی (ره) هم همین رای و نظر را تایید کرده

سعید بن مسیب را ندارد و علاوه بر این سند روایتی که از امام علی (ع) نقل شده است مشتمل بر ارسال و اسنادی ناتمام می باشد. هم چنین دلالت روایت عمرو بن شعیب و ربیع بر تعاقل زن و مرد تا ثلث و تضاعف دیه مرد و تناصف دیه زن به گونه ای است که پس از آن نصی وارد و از این رو بر روایت معاذ و حدیث منسوب به امام علی (ع) مقدم است. نتیجه آن که فقه عامه در مسأله قتل نفس دیه زن را نصف دیه مرد بر شمرده و همه محدثان و فقیهان عامه آن را تلقی به قبول کرده و اجماعی دانسته اند و برای نظر ابن علی و اصم بر برابری دیه زن و مرد در، نفس هیچ ارزش و اعتباری قابل نشده اند. در مسأله اعضا و جراحات نیز رأی مشهور همان تعاقل تا به ثلث و تناصف دیه زن و تضاعف دیه مرد پس از ثلث و رای برابری دیه زن و مرد در اعضا و جراحات هم با دلایل خود مخدوش و ناتمام است بنابراین در مسأله قصاص نیز بالتبع حکم دیات، مادام وصول به ثلث همگان محکوم به برابری و سپس از آن قاعده تناصف اجرا خواهد شد.

### ۱-۳- بررسی نظریه برابری دیه زن و مرد

شیخ مفید (ره) می گوید: «دیه اعضای بدن تا کمتر از ثلث، زن با مرد برابر است و چنانچه از ثلث بیشتر باشد به نصف دیه مرد باز می گردد و در برابر هر عضو واحد از بدن زن که قطع شود به میزان دیه زن و در برابر هر دو عضو که از زن قطع شود دیه کامل و در مقابل یکی از عضوهای دوتایی نصف دیه زن تعلق می گیرد. مثلاً اگر بینی یا زبان کنده شود دیه زن یعنی پانصد دینار تعلق می گیرد و در مورد چشمها اگر هر دو چشم در آید پانصد دینار و اگر یکی از دو چشم باشد دویست و پنجاه دینار و به همین ترتیب در مورد گوشها، دستها، و پاها. در مورد مردان نیز حکم به همین صورت است با این تفاوت که دیه مرد هزار دینار و دیه زن پانصد دینار است.

در فقه الرضا منسوب به امام رضا (ع) آمده است: دیه اعضای زن مانند دیه اعضای مرد است مادامی که به ثلث دیه مرد نرسیده است. وقتی از ثلث گذشت به نصف باز می گردد. (۱۳) شیخ طوسی (ره) در زمینه دیه اعضا و جراحات چنین گفته اند: در خسارته ارش هایی که برای جنایتها تعیین شده، تا زمانی که مقدار آن به یک سوم دیه برسد، زن با مرد برابر است و از این مقدار به بعد سهم زن نصف می شود. شیخ طوسی (ره) می گوید: دلیل ما بر آنچه گفته شد اجماع طایفه [ شیعه و روایت های آنان است. مانند روایت عمرو بن شعیب که از پدرش و از جدش روایت کرده که پیامبر (ص) فرمودند: «زن تا یک سوم دیه با مرد برابری می کند.» - فاضل هندی به تفصیل در باب دیه زنان سخن گفته و این موضوع را نیز که: آیا ملاک در نصف شدن دیه زن «رسیدن به حد ثلث است و یا «گذشتن» از این حد مورد بررسی قرار داده است: «زن تا ثلث دیه با مرد برابری می کند، اما هنگامی که دیه به یک سوم رسید، دیه زن نصف می شود.» در حسنه جمیل بن دراج هنگامی که راوی از امام صادق (ع) می پرسد: «آیا بین زن و مرد قصاص جاری می شود. حضرت می فرمایند: «آری، در جراحات تا زمانی که به یک سوم برسد، زن و

دیه زن به اندازه ی نصف دیه ی مرد نیز که در قانون مجازات مقرر شده طبعاً بر مبنای حکم فقهی و نظر فقها است. با ملاحظه نوشته های پاره ای از فقیهان و مفسران می توان دو نوع توجیه برای این تفاوت بین زن و مرد یافت.

- پایین تر بودن ارزش زن نسبت به مرد  
 تردیدی نیست که در طول تاریخ و در فرهنگ های مختلف، عموماً زنان در رده ی پایین تر از مردان قرار داشتند و تفوق مردان بر آن ها حتی در حد ولایت و سرپرستی آن ها با تفاوت هایی وجود داشته است. تبعیضات فراوانی در مورد آنان اعمال شده و در معرض مظالم و تعدیات زیادی قرار داشتند. صرف نظر از تفکرات جاهلی قرون بسیار دور که حتی داشتن دختر را مایه ی ننگ می دانستند و برای او حقوق انسانی و اجتماعی قائل نبودند، تا اوایل همین قرن حاضر در بسیاری از کشورهای متمدن، مرد صاحب اختیار زن محسوب می شد و زن شوهردار حکم محجور را داشت که فاقد اختیار و صلاحیت تصرف در امور و اموال خود بود و صاحب نظران و حقوق دانان نیز برای آن توجیه علمی و حقوقی می نمودند. (۱۷)

هم چنین از گفته ها و نوشته های برخی از بزرگان فقه و تفسیر چنین بر می آید که اصولاً زن در مقام مقایسه با مرد از ارزش و اعتبار کمتری برخوردار است و از همین روست که اعتبار شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد به حساب آمده و یا سهم الارث او نصف سهم الارث مرد قرار داده شده است. به هر حال جایی که ارزش گذاری مادی مطرح است و قرار است خون بها مطرح شود ارزش و اعتبار زن مساوی و هم طراز مرد نیست و نمی توان همان قیمتی که برای مرد در نظر گرفته می شود برای زن نیز محاسبه کرد و چنانکه می بینیم تلقی فقه از دیه بیشتر همان جبران خسارت وارده است تا خون بها، به این دلیل در جایی که برای جراحت وارده، دیه ی مشخص وجود ندارد، باید ارزش پرداخته که ارزش مابه التفاوت قیمت جنس سالم و معیوب است.

در تمام کتاب های فقهی حتی کتاب های فقهی معاصر، برای تعیین مقدار ارزش گفته شده «هر جایی که در آن به ارزش یا حکومت گفته می شود آن ها یکی است و منظور آن است که مجروح یک دفعه به طور سالم قیمت می شود در صورتی که مملوک باشد و دفعه ی دیگر با جنایت تقویم می شود و با قیمت اولی نسبت گیری می شود و تفاوت بین آن ها معلوم می گردد و از دیه ی نفس به حساب آن گرفته می شود ...». وقتی با این دید، دیه محاسبه می شود، در نظر بسیاری قیمت و ارزش زن کمتر از مرد و در حد نصف قیمت اوست و به این دلیل دیه او نصف دیه مرد است. به عنوان نمونه برای بیان این نظر می توان به گفته صاحب شرح القدر اشاره کرد که در مقام توجیه نصف بودن دیه ی زن نسبت به دیه ی مرد می گوید: این امر بدان جهت است که حال و وضعیت زن ناقص تر و پایین تر از وضع مرد است و خداوند هم فرموده است مردان بر زنان برترند و منفعت وجودی زن کمتر از مرد است از جمله این که نمی تواند بیش از یک شوهر داشته باشد. (۲۳)

بیان روشن تر در این زمینه از آن ابن عربی مؤلف کتاب احکام قرآن است که می گوید: «مبنای دیه در شریعت اسلامی بر تفاضل در حرمت و اعتبار و تفاوت در مرتبه است. زیرا دیه حق مالی است

اند. نتیجه این امر آن است که مشهور فقهای امامیه به استناد اخبار صحیحی عقیده دارند به مجرد اینکه دیه عضو یا دیه جراحت به ثلث دیه کامل برسد دیه زن نصف می شود ولی شیخ طوسی در کتاب نهاییه عقیده دارد که تساوی زن و مرد از لحاظ دیه و قصاص تا جایی است که دیه از ثلث تجاوز نکند. مادام که از ثلث دیه تجاوز نشده باشد تساوی بین زن و مرد باقی خواهد بود. و اگر از ثلث بگذرد دیه زن نصف دیه کامل می شود.

به موجب ماده ۳۰۱ (ق.م.ا) دیه زن و مرد در جراحتهای و تلف کردن اعضا و منافع یکسان است تا اینکه مقدار دیه جراحت یا عضو یا منفعت به اندازه ثلث دیه کامل، یعنی ثلث دیه مرد مسلمان، برسد که در این هنگام دیه جراحت زن به نصف دیه مرد تقلیل داده می شود. مثلاً دیه هر انگشت یک دیه کامل است. حال اگر سه انگشت از زنی در جنایتی قطع شود سه دیه کامل به او پرداخت می شود ولی اگر چهار انگشت او با یک جنایت قطع شود و در این صورت دو دیه کامل به او پرداخت می شود زیرا چهار دیه کامل از ثلث بیشتر است و می باید بر نصف آن اکتفا کرد. (۱۹)

۴-۱- بررسی تفاضل دیه میان زن و مرد  
 در بحث تفاضل دیه ماده قرارداد ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی آورده شده است که: «مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای اولیای دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون قصاص است.» لذا بر اساس این ماده در می یابیم که قصاص حقی است که برای اولیای دم و صرفاً در جرایم عمدی تعیین می شود. پس اگر شخصی مرتکب قتل عمدی دیگری شود، در صورت درخواست اولیاء دم مقتول، قاتل به قصاص نفس محکوم می شود. در برخی موارد اجرای قصاص نیازمند پرداخت تفاضل دیه از طرف خانواده مقتول به خانواده قاتل است. در این موارد اولیای دم مقتول، برای آن که بتوانند حق قصاص خود را استیفاء کنند، باید پیش از اجرای قصاص، تفاضل دیه را به خانواده (پدر و مادر) و ورثه قاتل (فرزندان - زن - پدر و مادر) پرداخت کنند. در این مبحث به بررسی تفاضل دیه میان زن و مرد می پردازیم.

۴-۱-۱- مبانی و فلسفه تفاضل دیه میان زن و مرد  
 نصف بودن دیه ی زن از جمله مواردی بوده و هست که از همان بدو لازم الاجرا شدن قانون دیه مورد سوال و انتقاد واقع شده است. مهم ترین انتقاد این است که تفاوت دیه ی زن و مرد توجیه معقول و منطقی ندارد، گفته شده است که دیه حکم تاسیسی اسلام نیست بلکه سنت اقتصادی و اجتماعی امضا شده است. تغییر سنت ها و چون و چرا در احکام امضایی دین اسلام، با توجه به اصول اساسی اسلام جایز است. چون دیات از قوانین قضایی اسلام است و زمان در تشریح آن نقش اساسی دارد. (۱۱)

گفته شده است که دیه زنان به صورتی که در قانون مجازات اسلامی وارد شده موضوع مسلمی نیست و از ضروریات فقه دینی شمرده نمی شود، دیه می زنان به این صورت حکم مسلم اسلام نیست این حکم مبدا بشری دارد و خلفای اسلام آن را صادر کرده اند (۱۲) و خلاصه این که بعضی معتقدند که با دیدگاه موجود زن موجودی درجه دوم است و تنها نصف مرد ارزش اقتصادی دارد. در پاسخ به این نظریات باید گفت تفاوت زن و مرد در احکامی همچون ارث، شهادت، دیه و مانند این ها از ویژگی های اختصاصی حقوق اسلام است. تعیین

که میزان آن به صفات و اعتبار اشخاص فرق می کند بر خلاف قتل، زیرا مجازات قتل چون به منظور جلوگیری و بازدارندگی از ارتکاب به جرم، تشریح شده، این تفاوت و اختلاف وضع مجنی علیه در آن لحاظ نشده است در حالی که دیه این چنین نیست و لذا چون زن ناقص تر و پایین مرتبه تر از مرد است دیه ی او کمتر است و به همین ترتیب چون مسلمان بر کافر مزیت و برتری دارد بنابراین نمی تواند دیه ی او مساوی با دیه مسلمان باشد.» (۱۷)

نظیر همین توجیه را می توان در عبارت ابن قیم جوزی در کتاب اعلام الموقعین دید. نامبرده در بحث مربوط به بیان حکمت برقراری مساوات بین زن و مرد در عبادات و حدود و نصف بودن وضع زن در مورد شهادت و دیه و ارث توجیهاتی دارد و از جمله در مورد دیه می گوید: از آن جا که زن ناقص تر از مرد است و نفع مرد بیشتر از زن بوده و متکفل مناصب دینی و مشاغل حکومتی و حفظ مرزها و جهاد آباد کردن زمین و دفاع از دین و دنیا و عهده دار بودن حرف و صنایعی است که مصالح دنیا با آن کمال می یابد، بنابراین قیمت زن که همان دیه باشد نمی تواند با قیمت مرد برابر باشد؛ زیرا دیه ی شخص آزاد همانند قیمت برده و با ارزش اموال دیگر است و لذا حکمت شارع بر این تعلق گرفته که قیمت زن نصف قیمت مرد باشد، به خاطر همین تفاوت هایی بین آن دو وجود دارد.» ابن قیم آن گاه با اشاره به یکسان بودن دیه ی زن و مرد در مورد جراحات و نقصان اعضاء تا میزان ثلث اشاره کرده و می گوید علت اینکه میزان دیه تا کمتر از ثلث در مورد زن و مرد یکسان است وجود سنت مسلم از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «دیه ی زن مانند دیه ی مرد است تا به حد ثلث برسد و خود توجیهی هم برای این امر می آورد که در مورد کمتر از ثلث، میزان دیه کمتر است. بنابراین زن و مرد در میزان دیه یکسان لحاظ شده اند؛ زیرا از ثلث به بالا که میزان دیه زیاد می شود ناچار باید به همان قاعده ی تفاوت قیمت زن و مرد مراجعه کرد و دیه ی زن را نصف قرار داد. چنانکه در مورد دیه جنین نیز چون میزان آن کم است میزان دیه ی دختر و پسر در آن مساوی است؛ ولی وقتی روح در آن دمیده شد و دیه کامل لازم شد دیه ی پسر دو برابر دختر است.» چنان چه به عقل سلیم مراجعه شود این توجیه هیچ مستند معتبر عقلی و شرعی ندارد زیرا تفاوت خلقت زن و مرد و اختلاف در وظایف و احکام آنان در پاره ای موارد دلیل بر نقصان یکی نسبت به دیگری نیست، به ویژه با عنایت به این که مگر ارزش انسان ها صرفا به ارزش جسمی دیه است.

- پایین تر بودن نقش زن در وضعیت اقتصادی

از دید صاحب نظران اسلامی، نصف بودن دیه ی زن نسبت به دیه ی مرد بدین گونه توجیه شده است که اصولا دیه برای جبران خسارت وارده به مجنی علیه یا خانواده ی او است و از آنجا که مرد نقش بیشتر و موثرتری در زندگی اقتصادی دارد و با از بین رفتن یا صدمه دیدن او لطمه می بیشتری به وضع مالی خانواده وارد می آید به خصوص که در نظام حقوق اسلام، اداره می خانواده و مسئولیت تامین معیشت خانواده با او است؛ بنابراین دیه مرد باید بیشتر باشد. از این دیدگاه دو برابر بودن دیه مرد نسبت به زن و نصف بودن دیه ی زن به معنای پایین تر بودن ارزش زن نیست بلکه

از این لحاظ است که صدمات از دست دادن مرد و یا صدمه دیدن او از لحاظ اقتصادی بیشتر از زن است و حال که قرار است این ضایعه به صورت مادی جبران شود و در واقع تحت عنوان دیه ی کامل خسارت داده شود. تبعا این تفاوت وضع باید در نظر گرفته شود. از آنجا که حکم شرعی و قانونی با توجه به وضع غالب تعیین می شود و وضع غالب این است که مرد تامین کننده ی هزینه ی خانواده و دارای نقش موثرتر در وضع مالی و اقتصادی است بنابراین خسارت قابل پرداخت به او یا خانواده تحت عنوان دیه، بیشتر از زن تعیین شده است. امروزه بیشتر صاحب نظران تفاوت دیه ی زن و مرد را با این دیدگاه توجیه می کنند و آن را منافی با کرامت و ارزش ذاتی زن و همسان بودن ارزش انسانی او با مرد نمی دانند. برخی معتقدند «...در مساله دیه چون جنبه ی خیر بودن در او نیست و بلکه مربوط به جنبه ی بدنی است لذا اگر بدن در مسائل اقتصادی قوی تر بود دیه ی او بیشتر است و چون مردها در مسائل اقتصادی معمولا بیشتر از زن ها بازدهی اقتصادی دارند دیه آن ها نیز بیشتر است و این نه بدان معناست که در اسلام مرد ارزشمندتر از زن باشد بلکه تنها آن بعد جسمانی - جنبه ی بدنی - آن دو صنف لحاظ می شود اصل دیه مربوط به ارزیابی روح نیست و نباید در مسائل انسان شناسی و عظمت زن و مرد این عنوان مورد نقد و نقض قرار گیرد و گر نه همان گونه که اشاره شد وقتی ملاحظه می کنیم که دیه یک مرجع تقلید یا یک مبتکر و طبیب با دیه ی یک کارگر ساده مساوی است باید ملتزم شویم به این که در اسلام علم و ابتکار و صنعت و طب و غیره ارزش ندارد حال آن که کاملا ارزشمندند.» (۲۲)

«حکمت نصف بودن دیه زن نسبت به مرد این است که منفعتی که خانواده با فقدان مرد از دست می دهد بیشتر از نفعی است که با فقدان زن از دست می دهد. بنابراین همانند ارث در اینجا سهم زن نصف شده است.» (۲۴) البته برخی نظری کاملا متفاوت دارند و در این باره چنین می گویند: «دیه می زن مقتول طبق قانون مجازات نصف دیه ی مرد است. توجیه و تبیین این امر که این مقررات ربطی به تبعیض بر اساس جنسیت ندارد و به معنای کم بها دادن به ارزش انسانی زن نیست و مربوط می شود به قلت حضور و مشارکت زن در اجتماع و مسائل مالی و یا مسئولیت مرد به اداره ی خانواده و انفاق و معاف بودن زن از این امر حداقل برای توجیه دائمی بودن این احکام در فهم جامعه ی بین المللی، مقبولیت چندانی ندارد. امروزه زنان بسیاری در امور مختلف اجتماعی و اقتصادی و مالی ورود و حضور گسترده دارند و هوش و حواس و فراست خوبی هم از خود نشان داده اند. بسیاری از آنها توانایی اداره خانواده را دارند و عملا هم در تامین مخارج زندگی شریک اند، به گونه ای که طبق گزارش سال ۱۹۵۵ سازمان ملل یک چهارم خانواده های دنیا به وسیله زنان اداره می شوند.» (۹)

البته این ممکن است زانی برای خانواده ی خود، نان آورتر از مردان باشند، ولی می دانیم احکام و قوانین بر محور افراد دور نمی زند بلکه کل مردان را با کل زنان باید سنجید. (۸) با توجه به مطالبی که در بالا گفته شد می توان گفت اکثر مواردی که میان زن و مرد تفاوت وجود دارد، مربوط به احکام مالی است که دیه نیز یکی از آن موارد است. دیه را چه خسارت محض حساب کنیم و چه

در بیان حکمت تفاوت قصاص زن و مرد توجه به نکات ذیل ضروری است که در اسلام ارزش واقعی انسان ها به بهای بدنی آنان نیست تا با برخورد با چنین احکامی تصور شود که ارزش زن کمتر در نظر گرفته شده است با ارزش مرد بیشتر است، بلکه در اسلام ارزش واقعی انسان (فارغ از رنگ، جنس، زبان، نژاد و مانند آن)، ایمان به خدا، عمل صالح، تقوا، انسانیت، نایل شدن به مراتب والای قرب الهی و ... است. بنابراین، بهای انسان را در تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص نباید جستجو کرد، زیرا این تفاوت ها به معنای قیمت نهادن به شخص و شخصیت زن یا مرد نیست. در مواردی که مردی در برابر زنی قصاص می شود با پرداخت نیمی از دیه ی قاتل به خانواده او، خسارتی که در اثر عدم حضور وی متوجه خانواده می شود جبران می گردد. و این بدان دلیل است که غالباً وظیفه ی اداره خانواده بر عهده مردان است. ممکن است بعضی ایراد کنند که در آیات قصاص دستور داده شده که نباید مرد به خاطر قتل زن مورد قصاص قرار گیرد، مگر خون مرد از خون زن رنگین تر است. چرا مرد جنایتکار به خاطر کشتن زن و ریختن خون ناحق از انسان هایی که بیش از نصف جمعیت روی زمین را تشکیل می دهند قصاص نشود؟! در پاسخ باید گفت: مفهوم آیه ۱۷۸ بقره این نیست که مرد نباید در برابر زن قصاص شود، بلکه همان گونه که در فقه اسلام مشروحا بیان شده، اولیای زن مقتول می توانند مرد جنایتکار را به قصاص برسانند به شرط آنکه نصف مبلغ دیه را بپردازند. به عبارت دیگر، منظور از عدم قصاص مرد در برابر قتل زن، قصاص بدون قید و شرط است ولی با پرداخت نصف دیه، کشتن او جایز است و چون مردان غالباً در خانواده عضو مؤثر اقتصادی هستند و مخارج خانواده را متحمل می شوند و با فعالیت های اقتصادی خود چرخ زندگی خانواده را به گردش در می آورند، بنابراین، تفاوت میان از بین رفتن مرد و زن از نظر اقتصادی و جنبه های مالی بر کسی پوشیده نیست که اگر این تفاوت مراعات نشود خسارت بی دلیلی به بازماندگان مرد مقتول و فرزندان بی گناه او وارد می شود، لذا اسلام با قانون پرداخت نصف مبلغ در مورد قصاص مرد رعایت حقوق همه ی افراد را کرده و از این خط اقتصادی و ضربه ی نابخشودنی، که به یک خانواده می خورد جلوگیری نموده است. (۱۰)

بنابراین، اگر نوع زنان و مردان را در نظر بگیریم به این حقیقت می رسیم که مردان بیش از زنان در چرخه ی فعالیت های اقتصادی قرار دارند و از موقعیت اقتصادی بیش تری برخوردارند و تشریح احکام و قوانین نیز بر اساس نوع افراد است نه فرد آنان. ۳- پرداخت نصف دیه ی مرد قاتل از سوی اولیای زن مقتول، از حقوق بازماندگان قاتل است نه از حقوق قاتل تا دلیلی بر گمان برتری ارزش و شخصیت مرد بر زن به شمار آید، هم چنان که در احادیثی که از امامان معصوم (علیهم السلام) ذکر شده، این نکته مورد توجه قرار گرفته است (أدوا نصف الدیة إلى أهل الرجل). بنابراین، در اینجا تقابل بین زن و مرد به تنهایی نیست تا کسی تصور کند که به حقوق و شخصیت زنان ستم شده است. از اینکه دیه زن نصف دیه مرد است، زن ها بیشتر سود می برند، زیرا به طور معمول دیه ی زن به شوهر و بچه ها پرداخت می شود و دیه ی مرد به زن و بچه هایش می رسد و چون با از بین رفتن مرد، زن بیشتر صدمه می بیند، از این

مجازات مالی، در هر صورت برای جبران صدمات جسمانی وارده بر مجنی علیه پرداخت می شود. بنابراین، علت اصلی این تفاوت را باید در ارزش اقتصادی زن و مرد جستجو کرد و اگر چه زن و مرد از این جهت که شرف انسان بودن دارند، قابل قیمت گذاری نیستند، اما این واقعیت را نمی توان انکار کرد که نیروی کار، مهم ترین عامل اقتصادی است که موجب امرار معاش می شود پس از جهت میزان بهره دهی اقتصادی می توان برای انسان بهایی تعیین کرد، ولی چون دیه رنگ مجازات نیز دارد، نمی توان این تفاوت قیمت را به موارد مختلف و بر اساس شخصیت مجنی علیه واگذار کرد و مثلاً برای قتل یک پزشک و قتل یک کارگر، دیه ی متفاوتی قرار داد. اما می توان بر اساس خصوصیات عمومی، تمایزهایی قائل شد. مثلاً دیه ی مرد و زن را متفاوت قرار داد زیرا مرد از نظر اقتصادی بر زن برتری دارد. مرد نان آور خانواده است و مسئولیت هزینه زندگی و نفقه ی افراد تحت تکفل خود را بر عهده دارد و گرچه در مواردی زن نیز در این امر سهیم است، اما نمی توان حکم عمومی را به خاطر موارد استثناء نقض کرد. مضاف بر این که از نظر قانونی چنین مسئولیتی بر عهده ی زن نیست و اگر زن در اقتصاد خانواده مشارکت نکرد بازخواست نمی شود.

طبیعی است که با این اوصاف اگر مرد یک خانواده، به قتل برسد، به مراتب صدمه می شدید تری به اقتصاد خانواده وارد می شود و برای جبران این صدمه بهای بیشتری باید پرداخت شود. بنابر این همان گونه که قرار دادن مسئولیت های اقتصادی همانند: نفقه، مهریه و دیه ی عاقله که در اسلام بر دوش مردان قرار داده شده است، طبعاً با از دست رفتن مرد خانواده، ضربه ی اقتصادی به افراد خانواده (زن و فرزندان وارد می شود. شریعت اسلام برای جبران این ضربه و کاهش آن، مسئله ی دو برابر بودن دیه ی مردان را مطرح کرده است. اگر با دقت در این حکم شرعی نگاه کنیم، متوجه می شویم که در اینجا، اسلام مراعات حال زنان خانواده را نموده است؛ زیرا دو برابر بودن دیه ی مرد به این معنا است که مبلغ دو برابری نصیب دیگر افراد خانواده (زن و فرزندان شود) شود. در طرف دیگر، نصف بودن دیه زن به این معنا خواهد بود که در صورت قصاص باید نصف دیه پرداخت شود تا زن و فرزندان مرد (که مورد قصاص قرار خواهد گرفت از این در آمد بتوانند زندگی کنند بنابراین از هر طرف نگاه کنیم، در این مسئله مراعات حال زن و فرزندان خانواده شده است و اصولاً در برخی موارد، مرد و زنی که دیه ی آن ها مطرح می شود، وجود ندارند تا از آن بهره مند شوند؛ بنابراین مسئله دیه در قانون اسلامی، هماهنگ با شرایط مردان و زنان و مسئولیت های آن ها در خانواده تنظیم شده و کاملاً حکیمانه است. در اسلام از نظر بعد انسانی و الهی و بعد علمی و فرهنگی هیچ تفاوتی میان زن و مرد نیست و تنها تفاوتی که در میان آنان وجود دارد، تفاوت در بازده اقتصادی است، که آن هم ریشه در تفاوت ساختمان وجودی و توانایی های ذاتی زن و مرد دارد، زیرا یکی از ابعاد جبران خسارت اقتصادی، ناشی از فقدان یکی از اعضای خانواده است، و طبیعی است که با از بین رفتن یک مرد خسارت اقتصادی بیشتری متوجه خانواده می گردد.

رو، دیه ی مرد را بیشتر کرده اند تا مقداری از فشاری که در نتیجه ی از دست رفتن مرد متوجه زن می شود جبران گردد. همان گونه که مشاهده می شود، حکمت تفاوت قصاص زن و مرد به نوع مسئولیت آنان در خانواده و جامعه و نیز به جایگاه اقتصادی هر یک از زن و مرد برمی گردد، نه به ارزش واقعی آنان.

#### ۱-۴-۱- فاضل دیه در قصاص مرد در مقابل قتل زن

در قوانین عرفی امروز، ارتکاب قتل و جرح و ضرب، از یک سو، جنبه کیفری دارد و مجازات اعدام و حبس و جریمه نقدی و احياناً کیفرهای دیگر بر آن مترتب است که عمدتاً جنبه عمومی دارد و حکومت به خاطر تجری مرتکب به نقض حریم جامعه و حقوق و امنیت دیگران و با هدف تنبیه مجرم یا تادیب او یا عبرت دیگران و پیشگیری و بازدارندگی و یا همه آنها، وی را به مجازات متناسب طبق قانون محکوم مینماید. شکایت و پیگیری مجنی علیه یا گذشت و عدم تعقیب او می تواند از عوامل مخفیه تعیین کیفر باشد و در موارد صدمات خفیف ممکن است به طور کلی موجب عدم پیگرد و یا موقوف ماندن پیگرد و اعمال مجازات نسبت به وی گردد. غیر از این جهت مجازات، مجنی علیه یا اولیای او، از حق خصوصی درخواست زیان وارده به آنها در اثر جرم برخوردارند. طبق ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری: «همین که متهم به جتهی از جهات قانونی تحت تعقیب قرار گرفت متضرر از جرم می تواند کلیه دلایل و مدارک خود را ... تسلیم دادگاه کرده و مطالبه ضرر و زیان نماید.»

اگر در اثر آسیبی که به بدن یا سلامتی کسی وارد شده در بدن او نقص پیدا شود یا قوه کار زیان دیده کم گردد و یا از بین برود و یا موجب افزایش مخارج زندگانی او بشود وارد کننده زیان مسئول جبران کلیه خسارات مزبور است. در صورت مرگ آسیب دیده مرتکب باید کلیه هزینه ها از مخارج معالجه و هزینه کفن و دفن و نیز مخارج افرادی که نفقه آنها از سوی متوفی تامین می شده است را در صورت مطالبه به حکم دادگاه تادیه نماید. نظیر چنین مقرراتی در قوانین موضوعه دیگر کشورها اعم از اسلامی و غیر اسلامی وجود دارد و در محاکم عمل می شود. در این قوانین علی الاصول زن بودن یا مرد بودن متهم یا مجنی علیه ملاک حکم قرار نگرفته و تفاوت ماهوی در تعقیب و محاکمه و اعمال مجازات و تعیین خسارت ندارد. میزان خسارت ناشی از جرم نیز حسب مورد با در نظر گرفتن جهات مختلف به وسیله دادگاه تعیین می شود. البته در تعیین خسارت ممکن است با توجه به نقش و تاثیر مجنی علیه، زن و مرد بودن او هم مؤثر باشد ولی نه به عنوان یک قاعده ثابت و فراگیر. قانون مجازات اسلامی بر مبنای احکام فقهی و فتاوی فقهها به جای ضرر و زیان ناشی از جرم قتل یا جرح و ضرب دیه را مقرر نموده که میزان ثابت و تعیین شده ای است و در برخی موارد هم میزان آن را دادگاه تعیین می کند و در عین حال این محکومیت مالی هم مجازات و هم جبران زیان وارده به مجنی علیه را تشکیل می دهد.

۲-۴-۱- فاضل دیه در قصاص زن در مقابل قتل مرد  
مسئله تفاوت حق قصاص زن و مرد است طبق ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه زن مسلمانی عمدا کشته شود، حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد...». باتوجه به ماده ۳۶۰، در مواردی که اجرای قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص شونده است، صاحب حق قصاص، میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون ولو بدون رضایت مرتکب مخیر است. اکثریت فقهای اهل سنت که قصاص مرد را به خاطر قتل زن بدون هیچ شرطی جایز می دانند علاوه بر استناد به ظاهر آیات قرآن که به آنها اشاره شد و اصل یکسان بودن نفوس آدمی اعم از زن و مرد به برخی احادیث و رویه ها نیز استناد می کنند. (۱۴) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «ان الرجل یقتل بالمرء» (مرد در برابر زن قصاص می شود) و نیز نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مرد یهودی را که دختری را به قتل رسانده بود قصاص کرد.

در منابع اهل سنت حدیث دیگری هم از علی بن ابیطالب علیه السلام نقل شده است که فرموده است: اولیای دم زن مقتول می توانند نصف دیه قاتل را بدهند و او را قصاص کنند و می توانند نصف دیه مرد (یعنی دیه زن را بگیرند). روایتی دیگر از طریق شیعه نقل شده که در صورتی مرد به جرم قتل عمدی زن قصاص می شود که نصف دیه او پرداخته شود. عموماً فقهای شیعه به روایاتی که قصاص مرد را در برابر قتل زن با دادن نصف دیه از سوی اولیاء مقتوله مجاز می دانند، عمل کرده و به همین طریق فتوی داده اند. از آنجا که در اسلام و عرف معمول خانواده های امروزی، مرد عهده دار تامین مخارج خانواده است، کشته شدن وی تاثیر جبران ناپذیری بر بازماندگان و خانواده ی وی می گذارد. لذا مبلغ دیه هم به خانواده ایشان بر می گردد و دیه سهم خانواده اوست که سرپرستش را از دست داده است لذا اگر مردی را به جرم کشتن یک زن قصاص کنند، باید برای جبران خسارت بعدی - که خانواده مقتول محروم از مسئول تامین مخارج زندگی خود می شود - مبلغی از سوی بستگان زن به خانواده مرد پرداخت گردد و آنگاه قصاص شود. ولی زن چنین مسؤلیتی ندارد. (۱۳) اگر زنی سرپرست خانواده و مسئول تامین مخارج آنان باشد و این زن توسط مردی کشته شود، آیا در اینجا نباید مبلغی به خانواده زن داده شود؟ در پاسخ باید گفت: خیر، چونکه: اولاً - تامین مخارج زندگی توسط زن وظیفه او نیست، بلکه وی این کار را نه از باب وظیفه بلکه از روی ایثار و گذشت انجام داده است. ثانیاً - در صورتی این زن سرپرست نداشته باشد، در اسلام، حاکم شرع مجاز است که در صورت تشخیص چنین موردی، مبلغی از بیت المال مسلمین برای خانواده چنین فردی پرداخت نماید تا جبران خسارت مادی خانواده او باشد. چرا که در اینجا عملاً زن عهده دار تامین مخارج زندگی بوده است، در این صورت با پرداخت مابه التفاوت آن تبعیض ظاهری در پرداخت دیه هم برطرف می شود. با توجه به

- ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی ۲

- ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی ۱

نتیجه گیری

در آموزه های اسلام ارزش های انسانی که ملاک سنجش انسان هاست برای زن و مرد بطور یکسان ترسیم شده است. چون خاستگاه ارزش ها و فضایل، نفس و روح انسان است نه جسم او و زن و مرد در نفس و روح تفاوت ندارند. در نصوص فراوانی، مسایل ارزشی و ضد ارزشی معرفی شده اند و هیچ یک از آنها مخصوص مرد یا زن نیستند بلکه تمام مسایل اخلاقی و ایمانی بصورت مشترک برای زنان و مردان بیان شده است. اما برخی از اختلافات و تفاوت های تکوینی بین زن و مرد که سبب اختلاف در مصالح و مفاسد می شود منشأ تفاوت در حقوق و تکالیف می گردد. از رهگذر وجود تفاوت هایی که در خطابات متون دینی به چشم می خورد، این امر سبب شده تا اندیشه یک جانبه بودن دین در اختصاص خطاب آیات و روایات به جنس مونث در سفارش خدمت به مرد، شکل گیرد، لذا این بحث از سویی دستاویزی برای سو استفاده جریان های فمینیستی قرار گرفته و از سوی دیگر در شکل گیری تصورات نادرست در ذهن عامه مردم در مورد دیدگاه اسلام نسبت به برتری جنسیت مرد بر زن موثر بوده است. حال ضرورت انجام این پروژه یافتن یاسخی علمی و روش در مورد این ذهنیت نادرست و سو برداشت از دین می باشد. نظر به اینکه دین اسلام، دینی عدالت محور است و بر هیچ فرد و یا گروهی ظلمی روا نمی دارد، لذا یا در خطاب های نصوص دینی تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد، و یا در صورت وجود، این تفاوت های برخاسته از این آیات و روایات بر اساس حکمتی از جانب یگانه متعال است. در احکام جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص با توجه به جنسیت تفاوت هایی وجود دارد که از مهمترین مصادیق آن مشروط بودن قصاص مرد در مقابل زن به پرداخت نصف دیه کامل مرد و یا عدم تساوی دیه زن و مرد در صدمات مستوجب دیه مازاد بر ثلث دیه کامل و یا انتفاء قصاص پدر در صورت قتل فرزند در حالیکه این حکم درباره مادر موضوعیت ندارد.

نظر اکثریت فقهای شیعه که بر این باور هستند زن و مرد مسلمان در برابر یکدیگر قصاص می شوند گفت: لیکن قصاص مرد در برابر زن مشروط به پرداخت «فاضل دیه» یعنی نصف دیه مرد از سوی اولیای دم زن است. روایات معتبر و متعددی بر نظریه مذکور دلالت دارد که مورد استناد فقهای شیعه قرار گرفته است.

در تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه الزام اولیای زن به پرداخت نصف دیه مرد است می توان گفت: هنگام قصاص مرد در برابر زن، بدون مشروط کردن قصاص زن در برابر مرد به چنین شرطی، از نظر عرف، ظاهراً مخالف حق و عدالت است و خداوند نه تنها چنین سخنی نمی گوید، بلکه این گونه حکم نمی کند. بنابراین زن و مرد در حقیقت انسانی و حقوق اجتماعی و اقتصادی از جمله قصاص و دیه با یکدیگر مساوی اند و روایاتی که بین آنها در قصاص و دیه تفاوت می گذارد، مخالف کتاب است و این گونه روایات را طبق «اخبار رد» باید کنار گذاشت.

۱-۵- بررسی دیه زن با نگرشی بر اصلاح قانون بیمه شخص ثالث ماده ۲۱ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵ با هدف حمایت از زیان دیده گان حوادث رانندگی، خسارتهای بدنی وارد به اشخاص ثالث که به علل ذیل ایجاد گردیده، توسط صندوق مستقلی به نام صندوق تأمین خسارتهای بدنی پرداخت خواهد شد:

- به علت فقدان یا انقضای بیمه نامه، بطلان قرارداد بیمه؛
- شناخته نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه؛
- کسری پوشش بیمه نامه ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه؛
- تعلیق یا لغو پروانه فعالیت شرکت بیمه یا صدور حکم توقف یا ورشکستگی بیمه گر موضوع ماده ۲۲ این قانون؛
- و به طور کلی خسارت های بدنی که خارج از تعهدات قانونی بیمه گر مطابق مقررات این قانون است به استثنای موارد مصرح در ماده ۱۷.

بر اساس تبصره ۱ این ماده سقف میزان تعهدات صندوق برای جبران خسارتهای بدنی معادل مبلغ مقرر در ماده ۸ این قانون و تبصره ذیل آن خواهد بود و منابع مالی صندوق نیز از محل های مندرج در ماده ۲۴ این قانون تأمین خواهد شد. با توجه به مواد قانونی فوق الذکر و روح کلی حاکم بر قانون مزبور، فعالیت صندوق صرفاً محدود به حوادث رانندگی اعم از منتهی به فوت یا جرح می باشد و به طور ویژه امکان پرداخت خسارات ناشی از محکومیت جزایی یا پرداخت جرایم بر اساس ماده ۱۷ از محل صندوق مزبور امکانپذیر نمی باشد. لکن تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می دارد: «هرگاه مجنی علیه مرد نباشد معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از محل تأمین خسارات بدنی پرداخت خواهد شد.» منجر به تحمیل تکلیفی خاص بر این صندوق گردیده و علیرغم تصریح ماده ۲۴ بر لزوم اختصاص منابع صندوق بر خسارات ناشی از جرایم رانندگی، به مواردی از جمله قتل ها و جرح های منتهی به پرداخت دیه در جرایم غیر رانندگی نیز تسری یافته است.

References

1. Aghaei Nia, Hossein (2012), Crimes against individuals, Tehran, Mizan publishing house.
2. Babaei, Hassan Ali (2018), the causes and conditions of retribution in the Islamic Penal Code approved in 2019, master's thesis, Islamic Azad University, Ardabil Branch, Faculty of Humanities.
3. Javadi Amoli, Abdullah (1388), A woman in the mirror of Jalal and Jamal, Qom: Esra Publishing.
4. Khosrowshahi, Qadratullah (1380), Philosophy of Retribution in Islam, Qom, Islamic Propaganda Office.

reforming the Islamic Penal Code, master's thesis, Payam Noor University, Tehran Province, Payam Noor Center, Tehran.

16. Ibn Arabi, Muhammad bin Abdullah (1408), Al-Qur'an rules, volume 1, Beirut, Dar al-Jeel.

17. Ibn Qudama, Muhammad Abdallah (1412), Al-Mughni Ali Khazrat al-Kharghi, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi.

18. ابن فهاد هالي، احمد ابن محمد (1413)، Al-Muhdez al-Bara', Volume 5, Qom, Nashr al-Islami Institute.

19. ابن ادریس هالي، محمد (1411)، Al-Sara'er al-Hawi for Tahrir Al-Fatawi, Qom, second edition, Islamic Publications Office affiliated with the Qom Theological Seminary Society.

20. Al-Sarkhsi, Abu Bakr (1412), Al-Mabusut, vol. 26, Beirut, Dar al-Kutb al-Alamiya.

21. Haraamili, Mohammad bin Hassan (1403), Vasal al-Shia, 6th edition, Tehran, Matabalah al-Islamiya.

22. Khoei, Seyyed Abulqasem (1407), Basics of Takmulah al-Manhaj, vol. 2, Qom, Dar al-Hadi Publications.

23. Khomeini, Ruhollah (1373), Tahrir al-Wasila, Vol. 2, Qom, Dar al-Alam Press Institute.

24. Reza, Muhammad (1367), Tafsir al-Manar, vol. 5, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya.

25. Shokani, Muhammad (1414), Fath al-Ghadir al-Jami between Fanni al-Rawiyah and Al-Dariyah Man Alam al-Tafsir, vol. 1, Qom, Al-Nashar al-Islami Institute.

5. Saeedzadeh, Mohsen (1376), Is the murdered woman less than the killer man?, Women's Magazine, No. 39.

6. Shafiei Sarostani, Ebrahim (1380), The difference between men and women in debt and retribution, Tehran, Safir Sobh publication.

7. Abbasi, Atefeh (2016), Criticism and analysis of the disparity of dowry between men and women in the legal system of the Islamic Republic of Iran, Women's Research Journal, Institute of Humanities and Cultural Studies, No. 2.

8. Ashuri, Maryam, Khushnamond, Mohsen (2015), self-retribution in Islam and its educational aspects, Marafet, number 228.

9. Qadir, Maleke (2016), the condition of the end of the father in retribution and the feasibility of joining the mother to the father in criminal law and foreign jurisprudence, master's thesis, Shamal University, Faculty of Humanities and Social Sciences.

10. Garji, Abolqasem (2015), History of Jurisprudence and Jurisprudence, Vol. 1, Tehran, Samit Publications.

11. Goldouzian, Iraj (2012), General Criminal Law Requirements, Tehran, Mizan Publishing.

12. Mir Mohammad Sadeghi, Hossein (2014), Crimes against individuals, Tehran, Mizan publishing house.

13. Researcher Damad, Seyyed Mustafa, Khosravi, Kazem (1401), gender equality in retribution; Condition of proof or execution, teachings of jurisprudence and criminal law, number 2.

14. Mehrpour, Hossein (1384), Human rights in international documents and the position of the Islamic Republic of Iran, Tehran, Information Publications.

15. Veisi, Maryam (1400), the necessity of revising the sentence of non-implementation of father's retribution in the intentional killing of a child from the perspective of dynamic jurisprudence and